



## بحثی در مورد اصطلاح (جوامع فارسی شده - PERSIANATE Societies)

و

## پس منظر مخالفت با «زبان دری»

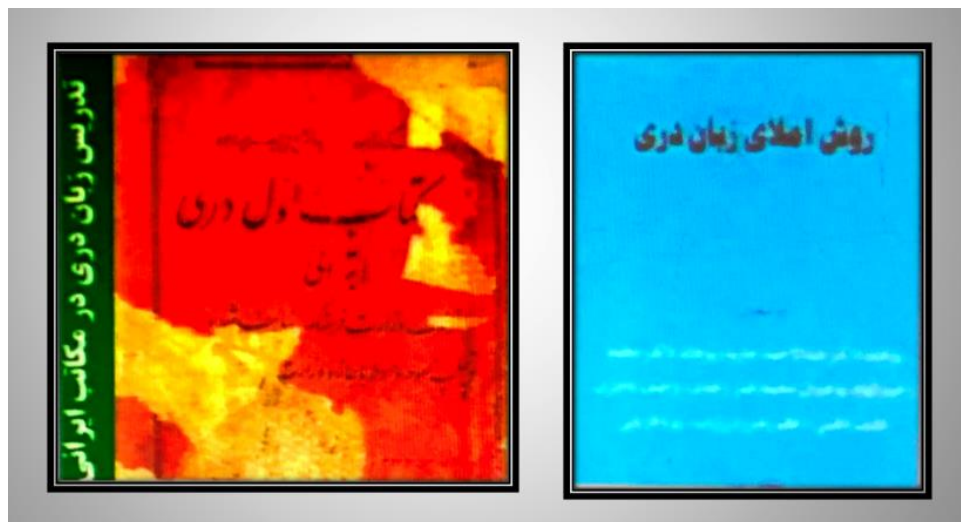
قسمت اول

در حالیکه زبان در نزد اکثر مردم جهان چیزی بیش از وسیلهٔ افهام و تفهیم نیست، در کشور ما افغانستان نیز هردو اصطلاح دری و فارسی بدون تعصب و تبعیض مروج بوده، و هردو اصطلاح در صحبت های روزانه بشکل مترادف استعمال میگردد، برخی بنا به عادت زبان محاوره خود را فارسی می گویند، بعضی اصطلاح دری را ترجیح میدهند و عده ای هم اصطلاح فارسی دری را بکار میبرند، لیکن از آنجاییکه درین اواخر عده ای نویسندگان نظر به هر دلیل و انگیزه ای که برایشان موجه است، بحثهای داغی را در مورد اصالت زبان فارسی و عدم شناخت زبان «دری» منحیث یک زبان مستقل آغاز کرده اند و دلیل می آورند که چرا پیش از دههٔ ۱۹۶۰ در پستی کتابهای درسی افغانستان «قرائت فارسی» نگاشته میشد؟ میخواهند نظر خود را به کرسی بنشانند. برخی نیز بر اصالت و قدیمی بودن زبان دری تأکید دارند. از آنجاییکه این اختلاف نظرها تا اندازه ای حاد گردیده، درین نوشته کوشش بعمل می آید تا سابقهٔ موضوع در پرتو اسناد تاریخی مورد بررسی قرار گیرد.

طوریکه از اسناد معتبری مانند فرهنگ عمید و رساله های علمی ایران پیداست، در ایران نیز تعصب و جبهه گیری زیادی در مقابل اصطلاح زبان دری تا دههٔ ۱۳۴۰ وجود نداشت و در برنامه های تعلیمی آنکشور مضمون «دری» تدریس میگردد که تصاویر پائین گواه آن است.

اما هنگامیکه در زمان پادشاهی محمد رضا شاه پهلوی مفکورهٔ "ایران بزرگ" به اساس فتوحات شاهان هخامنشی و ساسانی محور پالیسی فرهنگی ایران گردید، «سیادت زبان فارسی در منطقه» صبغهٔ سیاسی یافت. چنانچه میدانیم مجلس سنا و شورای ملی ایران در ۲۵ شهریور (سنبله) سال

۱۳۴۴ لقب شاهنشاه آریامهر و " فرنام شاهنشاهی ایران زمین" را به محمد رضا شاه پهلوی تفویض کرد. از نگاه مطالعات تاریخی در همین آوان مفکوره ایران بزرگ با فتوحات امپراتوریهای هخامنشی و ساسانی برخاسته از پارسه یا فارس در یک مفهوم گره خورد و شهنامه فردوسی محور پژوهشهای ایرانشناسی قرار گرفت؛ لیکن مشکل کار از همان آغاز این بود که در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکری نیست.



### پشتی کتابهای مضمون دری در ایران ( با ابراز سپاس از جناب جلیل غنی هروی از به اشتراک گذاشتن این تصاویر)

هرچند احسان یار شاطر بنیانگزار دانشنامه ایرانیکا کوشیده تا اندازه ای توجیهی در مورد بنویسد اما اگر به پاسخ او هم نگاهی بیاندازیم باز هم در می یابیم که حوزه جنوبغرب ایران امروزی زادگاه قهرمانان اساطیری شاهنامه ها نبوده است.<sup>۱</sup> اما از آنجاییکه فرضیه "امپراتوری ایران بزرگ" برسیادت زبان فارسی مشتمل بر پارسی باستان (عصر هخامنشی) و پارسی میانه (پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی) استواری داشت، از همان آوان برخی از نویسندگان معاصر ایران کوشش نمودند تا از ذکر خاستگاه اصلی آن که بنا بر تحقیقات اکثر تاریخنگاران **پاختر باستان** است بقول معروف **تجاهل عارفانه** نمایند و زبان دری را منحصیث لهجه زبان فارسی شناخته و آنرا «فارسی نو» یا لهجه ای از زبان درباری عصر ساسانی یعنی «فارسی میانه» بشمارند. چنانچه پروین شکیبیا استاد دانشکده

حکمت تمدنی گزیده آثار احسان یار شاطر سال انتشار: ۲۰۱۵ (ص. ۳۸ و ۳۹)<sup>۱</sup>

ادبیات دانشگاه تهران در (ص ۶۴) کتاب "نگاهی گذرا بر ویژگی ها و دگرگونی های شعر فارسی  
"مینگارد:

" بر اثر خارج شدن نظم و نثر پارسی دری از محیط محدودی که در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم  
داشت و رواج یافتن آن در عراق و آذربایجان و سایر نواحی، لغات و ترکیبات متعددی از لهجات  
محلی دیگر ایران وارد لهجه دری شد."

مبرهن است که درینجا مراد نویسنده از «محیط محدود» همانا باخترباستان و از «عراق» همانا  
«عراق عجم» میباشد که در عصر خلفای اموی و عباسی به بخش عمده ای از خاک ایران امروزی  
اطلاق میافت؛ اما نویسنده بنا به باورهای پذیرفته شده در جامعه ایران نخواستہ از آن نام بگیرد،  
درحالیکه به اساس شواهد تاریخی در سده سوم هجری الفبای عربی در بلخ رایج بود و با اضافه  
نمون چهار حرف (چ، پ، گ، ژ) نگاشته میشد.

به قول **ابن مَقَفَّع** زبان باختریان (دری) از نگاه سلاست و روانی بر زبان رایج در اصطخر (فارس)  
رجهان داشته و در اخیر سده چهارم و آغاز سده پنجم هجری از مشرق به مغرب رفته است. داکتر  
ذبیح الله صفا نیز در مقدمه کتاب گنج سخن (ص ۳۳) مینگارد: " تا اواخر قرن چهارم هجری شعر  
فارسی (دری) منحصر به گویندگان خراسان و ماوراءالنهر بود که لهجه دری لهجه محلی شان  
شمرده میشد، لیکن از آن هنگام به تدریج در ناحیه قومس و ری به شاعرانی باز میخوریم که لهجه  
پارسی دری را که با لهجه محلی آنان نزدیک بود برای شاعری برگزیدند. "

با وصف آنکه حمزه بن حسن اصفهانی ادیب و مؤرخ سده سوم خاستگاه زبان دری را بلخ خوانده  
و از زمره زبانهای میداند که پیش از اسلام وجود داشته است، اما از نگاه اکثر محققان آنوقت ایران،  
" زبان باختری باستان یک زبان مرده بود و نمیتوانست خاستگاه ادبیات پربار زبان فارسی باشد".  
ازینرو بنا بر عقیده اکثر زبانشناسان معاصر ایران پارسی باستان (عهد هخامنشی) و پهلوی ساسانی  
برخاسته از پارسه (پارسیک) سرچشمه اصلی زبان فارسی میباشد. به اساس این فرضیه، فارسی  
میانه (پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی) (زبانی است که از نگاه زمانی میان پارسی باستان، و  
«فارسی دری» بقول آنها «فارسی نو» قرار دارد.

این فرضیه گرچه از نگاه تقسیم بندی دوره ها سیر تحولات زبان فارسی را در حوزه خاصی شرح  
میدارد، اما مستلزم بازنگری است و حتی از همان آغاز در داخل ایران نیز به سوالاتی مواجه بود؛

زیرا طوری که آشکار است زبان پهلوی از باختر توسط پارتها به شمال ایران آمده است، که برخی این زبان را بنام زبان پارتی نیز یاد میکنند. این موضوع باعث آن گردیده تا ابهاماتی میان کلمات «پارتی» Parthian و «پارسی» Persian پدید آید، درحالیکه پارسی زبان پارسه قدیم بود نه زبان پارتیهای مستقر در پرتوه در شمالشرق ایران امروزی.

هرچند زبانشناسانی مانند دکتر ژاله آموزگار کوشیدند تا زبان پهلوی ساسانی پارسه را رنگ تاریخی بیشتری ببخشند، اما با تفاوت زمانی بیش از شش صد سال میان عصر هخامنشیان و دوره زمامداری ساسانی ها این خلای تاریخی نمیتوانست بدون موجودیت زبان پهلوی اشکانی یا «پارتی» که پرورشگاه آن باختر باستان بود پُر شود، ازینرو در رساله تحقیقی "زبان پهلوی ادبیات و دستور آن" تألیف ژاله آموزگار و احمد تفضلی چنین آمده: " آثار منظوم پارتی متعلق به خراسان کهن از نظر تعداد بیشتر از اشعار پهلوی ساسانی است و از نظر گوهر نیز پربارتر میباشد. "

( ژاله آموزگار و تفضلی چاپ تهران ص. ۴۳ )

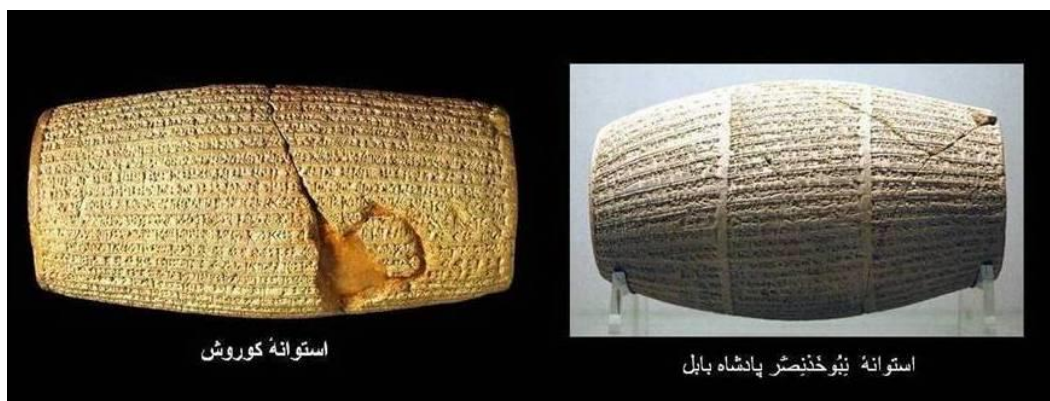
از سوی دیگر گذشته از اینکه چه نظریاتی در مورد موجود است موضوع اساسی درینجاست که در هنگام زمامداری پارتها ( از سال ۲۴۸ ق.م. تا ۲۲۴ ) میلادی زمینه ارتباط زبانهای هندو آریایی شرقی با زبانهای هندو آریایی غربی فراهم آمد. در ادوار پیش از اسلام زبان پهلوی اشکانی یا پهلوی شمالی در پرتوه در شمالشرق ایران کنونی رواج داشت و پهلوی ساسانی در جنوب یعنی ایالت فارس یا پارسه که آنرا پهلوی جنوبی میگویند. پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی را که از نگاه فاصله زمانی میان پارسی باستان و فارسی دری قرار دارد، بنام فارسی میانه یا پارسیک یعنی زبان برخاسته از فارس نیز مینامند. اما کلمه پارسیک و یا پارتیک در ابیات شعرای متقدم از رودکی سمرقندی تا عبدالرحمن جامی دیده نمیشود و اصطلاحیست که بیشتر زبانشناسان معاصر ایران بکار میبرند.

باستانی ترین سند کتبی در رابطه با گسترش زبانهای هندو آریایی در ساحة میان کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان، شمال نیم قاره هند و تا اندازه پارس بدان برمیخوریم کتاب ریگویدا Rig-Vida بزبان هندو آریایی سانسیکریت است. بحواله زبان شناسان سرود های گاتها The Gathas یعنی کهنترین بخش اوستا قرابتیهای بارزی با سروده های ریگویدا دارد. رابرت بیکنس Robert Beekes پروفیسور زبانشناسی یونیورسیتی لایدن هالند<sup>۲</sup> که تحقیقات گسترده ای درمورد سرود های گاتها

<sup>۲</sup> Dr. Helmut Humbach. The Gathas of Zarathushtra and the other Old Avestan Texts  
Dr. Helmut Humbach, *The Heritage of Zarathustra, A new translation of his Gathas*

نموده، خاستگاه زبان اوستایی را بلخ کهن میداند. همچنین پروفیسور هیولمت هیومباخ Helmut Humbach استاد زبانشناسی در یونیورسیتی گوتمبرگ آلمان زبان هندوآریایی باختری را زبان نخستین اوستا خوانده که در طی سده ها بسوی غرب رفته است. ازینرو در تیسفون تفسیری برسرود های گاتها نوشته شد که آنرا **زند و پازند** خوانند. زیرا پیش از ایجاد دولت هخامنشی عیلامی ها در شوش و پارسه حکومت میکردند که فرهنگ مشابهی با اکادها و مردمان بابل داشتند، زبان شان نیز از دسته بندی زبانهای سامی بشمار میرفت.

زبانشناسان آغاز زبان پارسی نوشتاری را در ایران قرن چهارم ق.م میدانند، چون درکتیبه کوروش بنیانگزار سلسله هخامنشی ها که بزعم تاریخنگاران معاصر ایران مؤسس "ایران باستان" است، واژه های فارسی وجود ندارد. در استوانه کوروش که بخط آرامی میخی در ۴۵ سطر بزبان بابلی نگاشته شده و شباهت زیادی به استوانه نیوکد نصر شاه بابل دارد از کلمه **فارس** و یا **ایران** نگری نیست، بلکه این شاه هخامنشی خود را بنام پادشاه جهان و فرمانروای توانمند «**بابیل**» (با ء بی ء لیم)، «**سومر**» (شوء مِ ء ری) و «**آکد**» یاد کرده است، و اعتقاد خود را به **مردوخ** یا **مردوک** ایزد بابلیان باستان اعلام داشته و نامی از آهورا مزدا درین کتیبه وجود ندارد.



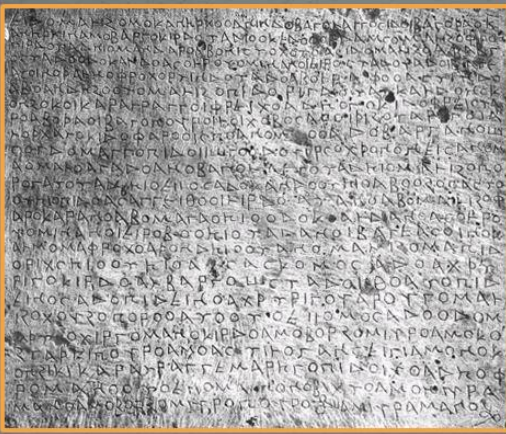
ازینرو در دوره پس از کوروش نخستین نمونه زبان فارسی را در کتیبه بیستون میابیم که بنام سنگنبشته داریوش مشهور است. درین کتیبه نیز زبان بابلی مسلط میباشد و در حدود بیست فیصد آن

بازبان پارسی آمیخته با کُردی نگارش یافته است. سرزمین غرب کوه های زاگروس و شرق رود دجله از زمانه های باستان بخشی از گسترده فرهنگی بین النهرین به شمار میرفت و از نگاه جغرافیایی فزیکایی این ساحه جزئی از فلات عربستان میباشد، و ازین جهت در زمان فرمانروایی ساسانی ها نیز فرهنگ بین النهرین بر فرهنگ فارس غالب بود. از سوی دیگر مقرر فرماندهی ساسانی ها یعنی شهر تیسفون در داخل خاک عراق امروزی گواه تسلط فرهنگی بین النهرین بر فارسها میباشد. زیرا بر علاوه اینکه اکثر کتیبه های عصر ساسانی به رسم الخط آرامی نگاشته شده این تسلط فرهنگی در پدیده های هنری فارس از عصر هخامنشیان تا دوره ساسانی ها کاملاً آشکار است.

بهرحال، در دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰ که تلاشهای گسترده ای برای به کرسی نشاندن مفکوره زبان فارسی معاصر سرچشمه یافته از فارسی باستان و پهلوی ساسانی از طرف پژوهشگران ایرانی جریان داشت و درین تکاپو برخی از خاورشناسان غربی نیز با آنها همگام بودند، کشف کتیبه سرخ کوتل در ولایت بغلان در سال ۱۹۵۷ توسط تیم باستان شناسان فرانسوی به سرکردگی پروفیسور شلوم برژه Schlumberger پرده از موجودیت زبان ۱۸۰۰ سال پیش عصر کوشانی برداشت.

Kaneshko' Oanindo  
"ΒΑΓΟΛΑΓΓΟ" - "BAGOLANGO"

معبد ظفر کنیشکا در بغلان



سنگ نیشته سرخ کوتل

الفبای باختری آریو عصر کوشانی

Αα Ββ Γγ Δδ  
Εε Ζζ Ηη Θθ  
Ιι Κκ Λλ Μμ  
Νν Οο Ππ Ρρ  
Σς Ϻ ϻ Ττ Υυ  
Φφ Χχ Ωω

Bactrian (Αριαιο, Aryao)  
Alphabet

این کشف مهم تاریخی در جوامع علمی بین المللی مورد توجه زیادی از نگاه مطالعات ژرفتر زبانشناسی، بخصوص زبانهای هندوآریای شرقی قرار گرفت؛ لیکن از همان آغاز در کشور همسایه ایران کوشیده شد که این کشف مهم زبانشناسی تا حد امکان نادیده گرفته شود و فاقد ارزش جلوه گر گردد. زیرا کتیبه سرخ کوتل که حد اقل یک قرن پیش از رویکار آمدن سلسله ساسانیان به امرکنیشکا امپراتور مقتدر کوشانی نگاشته شده بود، این فرضیه را که گویا ایالت «پارسه» در جنوبغرب ایران کنونی خاستگاه زبان فارسی بوده و با گسترش اقتدار ساسانیان بسوی شرق رفته مواجه به سوال میساخت. ازینرو بجز از گزارش پروفیسور لودیک ادامک Ludwig Adamec امر شعبه مطالعات شرق شناسی یونیورستی اریزونا که کشف کتیبه سرخ کوتل را در دائرة المعارف ایرانیکا تحت عنوان (کتیبه بغلان) بزبان انگلیسی به نشر رسانید مطالب بیشتری را در نشرات علمی ایران آنوقت در مورد کتیبه سرخ کوتل نمی بینیم.<sup>۳</sup>

اما تحقیقات علمی زبان شناسان معروفی چون هنینگ Henning عضو تحقیقاتی زبانهای آسیایی و افریقایی یونیورستی لندن، پروفیسور لوبیر Le Berre فرانسوی، جان مارتین دریت John Martin Derrett استاد شعبه شرق شناسی یونیورستی آکسفورد، فیوزمن Fussman، ویلیم وگلینگ Willem Vogelsang یونیورستی آکسفورد این نکته را ثابت ساخت که این سنگ نبشته تاریخی به زبان باختری عصرکوشانی « آریو» مادر زبان دری امروز نگاشته شده است. در نوشته های زائرین چینی که بغرض دیدار از معابد بودایی به افغانستان آنوقت سفر کرده اند، از جمله هونتسانگ سرزمین تخار به تلفظ «دهار» آمده است. ازینرو عده ای معتقدند که این زبان بنام «د-هاری» یاد میشده که همانا «د- آری» به تلفظ اندک متفاوت میباشد.

پایان قسمت اول

<sup>۳</sup> L. W. Adamec, Gazetteer of Afghanistan I, Graz, ۱۹۷۲, pp. ۴۰-۴۱.